هو الله - ای بشير الهی نامهٔ تو چون ديوان محامد و نعوت…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ١٦

### هو الله

ای بشير الهی نامهٔ تو چون ديوان محامد و نعوت جمال مبارک بود نهايت فرح و سرور بخشيد هر کلمه يک آيت طربی است يک کلمه تار و طنبور است يک کلمه مزامير آل داود يک کلمه چنگ و چغانه است يک کلمه غزلخوانی و ترانه يک دست موسيقی مکمّل است که مستمعين را به وجد و سرور ميآرد. آهنگ تو در آنجا ميزنی و عاشقان را در اينجا به وجد و طرب آری. الحمد لله که نامه مشکين و الفاظ و کلمات مليح و نمکين برهان اتّحاد و اتّفاق احبّا بود که عموماً مشتعلاً منجذباً متّحداً متّفقاً به اعلاء کلمة‌ الله و نشر نفحات الله و تبليغ امر الله مشغول احدی ملالی ندارد. چهار صفحه که به خطّ مبارک حضرت اعلی روحی له الفداء انعام به عبدالبهآء نموده بودی رسيد از در و ديوار آهنگ وا طوبی وا طوبی بلند شد و آغاز نغمه و ترانه نمودند عبدالبهآء در گوشه ای استماع اين نغمات مينمود احسنت احسنت که ما را به اين هديهٔ دلپسند خوشنود نمودی.

اما تبديل هوا در شميران در مرغ محلّه موهبت رحمن است آن مکان محلّهٔ مرغان نيست آشيانهٔ عنقاء مشرق است و لانهٔ سيمرغ کوه قاف. زيرا جمال مبارک روحی لاحبّائه الفداء در آن مزرعهٔ پاک مطهّر يک سال در تابستان منزل و مأوی فرمودند در باغ حاجی باقر که سه طبقه بود و مسلّط به درياچه محلّ سرير مليک ملکوت بود، و در بدايت امر بود در وسط درياچه تخت بزرگی از سنگ زده بودند در وسط تخت سراپرده و اطراف تخت باغچه قريب صد و پنجاه نفر از احبّا مجتمع شب آهنگ تقديس بود که به ملأ اعلی ميرسيد بسيار خوش گذشت هميشه جمال مبارک ذکر آن مکان را ميفرمودند حال خدا چنين مکانی را به تو داده شکر کن خدا را که با ياران در آن مکان به ذکر و ثنای ربّ جميل پرداختی هر قدر دلت ميخواست آواز خواندی و احبّا را به وجد و نشاط آوردی. و عليک البهآء الأبهی. عبدالبهآء عبّاس ١٦ ذی‌ الحجّه ١٣٣٧.

